

کارکرد ازدواج موقت در نظام حقوق خانواده در دوران ساسانی^۱

ماریا ماتسوخ

ترجمه: محمد شکری فومشی،* فاطمه شکری فومشی،** مریم احمدپور***

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۶]

چکیده

جامعه معاصر ایران نوع خاصی از ازدواج را می‌پذیرد که چهار مکتب فقهی سنی آن را جایز نمی‌شمرند. نکاح موقت، که در منابع عربی «مُتعه» و در متون فارسی «صیغه» خوانده می‌شود، وصلتی است برای محدوده زمانی معین که عقد آن می‌تواند مدت‌زمان مشخصی از یک تا چند روز، چند ماه یا چند سال را در بر گیرد. مؤلفان اهل سنت این نوع زناشویی را به طور کلی با حقوق اسلامی بیگانه می‌دانند. نویسنده استدلال می‌کند چون این نوع نکاح میان شیعیان سوریه، لبنان و عراق رواج ندارد و فقط در ایران دیده می‌شود، باید آن را بازمانده سنتی از ایران پیش از اسلام دانست. او پس از بررسی متون حقوقی پهلوی، مانند *مادیان هزار دادستان* و *دادستان دینی*، به این نتیجه می‌رسد که ازدواج موقت در ایران ساسانی ریشه دارد و هیچ شباهتی با متعه و رسم کهن عربی در این باب ندارد که تصور شود این نوع ازدواج تحت تأثیر عرف عرب یا قوانین اسلام وارد جامعه اسلامی شده است.

کلیدواژه‌ها: خانواده، ازدواج، صیغه، حقوق ساسانی، متون پهلوی.

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Maria Macuch, "The Function of Temporary Marriage in the Context of Sasanian Family Law", in: *Proceedings of the 5th Conference of the Societas Iranologica Europea*, vol. I, ed. by A. Panaino and A. Piras, Milano, 2006, pp. 585-595.

* استادیار گروه ادیان شرق، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) mshokrif@urd.ac.ir

** کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه زارلند، زایروکن، آلمان fshokrifoumeshi@gmail.com

*** دانشجوی دکتری ادیان ایرانی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران mariyaahmadpour@gmail.com

واقعیت شناخته شده‌ای است که جامعه معاصر ایران، به پیروی از فقه شیعه دوازده امامی، صورت خاصی از ازدواج را می‌پذیرد که چهار مکتب فقهی سنی آن را نه جایز می‌شمردند و نه انجام‌دادنش را برمی‌تابند. نکاح موقت، که در منابع عربی «مُتعه» (تحت اللفظ «لعبت») و در متون فارسی (بنا بر حدّ زوجه) «صیغه» خوانده می‌شود، وصلتی است برای محدوده زمانی معین که عقد آن می‌تواند مدت زمان مشخصی از یک تا چند روز، چند ماه یا چند سال را در بر گیرد (به عبارت دیگر، «از یک ساعت» آغاز شود و «تا نود و نه سال» افزایش یابد). طبق اظهارات نویسنده‌ای، این نوع زناشویی به هیچ وجه گونه‌ای وصلت دائمی قانونی و شرعی به شمار نمی‌رود که برای مدت زمانی محدود منعقد شده باشد. در واقع، این نوع ازدواج رسم قانونی متمایز و مجزایی است که با مفهوم عمومی «نکاح» در فقه اسلامی منافات دارد (See: Coulson, 1964: 111). اگر بخواهیم راجع به متعه در درون جوامع اسلامی سخن بگوییم، باید این نکته سزاوار توجه را در نظر بگیریم که مؤلفان اهل سنت استدلال می‌کنند که این نوع زناشویی به طور کلی با حقوق اسلامی بیگانه است. از آنجا که این نوع نکاح میان شیعیان سوریه، لبنان و عراق رواج ندارد و فقط در ایران دیده می‌شود، باید آن را بازمانده سنتی از ایران پیش از اسلام دانست (See: Ende, 1980: 17).

در دو دهه گذشته ازدواج موقت، که عمدتاً به منظور احیای شریعت بوده، در ایران محل توجه خاص قرار گرفته و از لحاظ بسامد، افزایش چشمگیری داشته است. این نکته را از آنجا می‌دانیم که موضوع محل بحث ما در شماری از نشریات این دوره، با محوریت سه موضوع اصلی به شرح ذیل، بررسی شده است: ۱. تشریح و تبیین پیدایش نکاح موقت با ارجاع به قرآن و سنت (حدیث) (See: Denffer, 1978;) (Ferdows, 1985; Haeri, 1989: 7; Heffening, 1993; Madelung, 1985)؛ ۲. بحث درون‌دینی مسلمانان در باب قانونی بودن متعه (See: Ende, 1980 with further references)؛ و ۳. معانی ضمنی قانونی و اجتماعی نکاح موقت در جامعه معاصر ایران و تأثیر آن بر جایگاه

زنان (See: Haeri, 1983 & 1994; Mir-Hosseini, 1993 & 1998). بیشتر آثار منتشرشده غربی بر تکرار این فرض اصرار می‌ورزند که متعه یا به صورت رسم و سنتی اسلامی بر اساس تفسیر متفاوت شیعه از آیه ۲۴ سوره ۴ [نساء] پدید آمده یا همچون نوعی رسم کهن عربی تلقی شده که زمانی به درون جامعه اسلامی راه یافته است. اما در حقیقت هیچ یک از این برداشت‌ها قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد. تفسیر آیه ۲۴ سوره ۴ [نساء] را، در مقام مرجعی که به ازدواج محدود استناد می‌کند، بارها مذاهب و مکاتب حقوقی اهل سنت رد کرده‌اند (See: Heffening, 1993; Schacht, 1950: 266f; Ende, 1980). در حقیقت، به نظر نمی‌رسد رسم کهن عربی نکاح موقت (with further references) کمترین وجه اشتراکی با متعه در شیعه دوازده‌امامی داشته باشد (See: especially Denffer, 1978). همان‌طور که دنفر بیان کرده است، مهم‌ترین قواعد نکاح موقت شیعه هیچ شباهتی با آن سنت کهن عربی ندارد: فرزندان متولدشده از متعه فرزندان مشروع پدرشان و وارثان وی محسوب می‌شوند، در حالی که شکل کهن عربی نکاح موقت این فرزندان را در مقام وارثان قانونی پدرشان به رسمیت نمی‌شناسد (Ibid.: 305). در حقوق خانواده در اسلام این نوع ازدواج هنوز ابهام‌آمیز است، چراکه قطعاً هیچ کارکرد فهم‌پذیری ندارد، مگر اینکه شاید به مثابه راهی قانونی برای برطرف کردن نیازهای جنسی باشد. در جامعه ایران، نکاح موقت حتی در موقعیت‌هایی که جایز نیز شمرده شده، به‌ندرت هم‌ارز نکاح دائمی پذیرفته شده است. بنابراین، جای تعجب نیست که متعه را در بیرون از حوزه شیعه دوازده‌امامی، معمولاً فقط شکل دیگری از فحشا به شمار آورده‌اند (Denffer, 1978: 318 ff).

جالب‌توجه است که نکاح موقت در ایران هیچ‌گاه به شیعیان محدود نبوده است. این نکته‌ای است که می‌توان به واسطه نوشته‌های اروپاییانی که در قرن‌های گذشته به ایران سفر کرده‌اند، فهمید. براون و پلاک، هر دو، رسم ازدواج‌های صیغه‌ای میان زنان مسلمان و اروپاییان غیرمسلمان را توصیف کرده‌اند (See: Brown, 1893: 505 f. & Polak).

1861). سیاح دیگری در قرن نوزدهم، که دکتر موریتز واگنر نام داشت، از اینکه پی برد ازدواج‌های موقت حتی میان زنان مسیحی نستوری و اروپاییان مقیم ایران هم منعقد می‌شود بسیار حیرت‌زده شد:

مسیحیان نستوری که تعدادشان حتی از گریگوری‌های ارمنی آذربایجان نیز بیشتر است علاقه و تعلق خاطر چشمگیری به اروپاییان دارند و اعضای آن از نظر مذهبی، ملی یا اخلاقی هیچ ابایی ندارند که دخترانشان را برای مدت محدود، در ازای مبلغی معین، به ازدواج اروپاییان درآورند (فرقی نمی‌کند شش سال باشد یا شش ماه). این امر معمولاً به منظم‌ترین و رسمی‌ترین شکل ممکن ترتیب داده می‌شود. همیشه در حضور والدین و نزدیک‌ترین اقوام دختر صورت می‌گیرد و اغلب با تأیید کشیشی نستوری که چه‌بسا همانند سردفتر اسناد رسمی عمل کند صورت می‌گیرد. ... به محض اینکه آنها درباره مدت‌زمان و شرایط این پیوند زناشویی به توافق برسند، اقوام عروس در مراسمی کامل و صحیح وی را نزد شوهرش می‌آورند. برای خانواده عروس مرسوم است که خانه شوهر موقتی وی را به مثابه محل سکونت خود برگزیند و طبیعتاً داماد باید به همه امور این خانواده توجه کند. این تمهیدات اغلب صراحتاً در توافق ازدواج بیان می‌شود. ... بلافاصله پس از اینکه مدت‌زمان تعیین‌شده در قرارداد سپری شد توافق دیگری صورت می‌پذیرد، مگر اینکه شوهر از شریک زندگی‌اش خسته شده باشد و توافق جدیدی [با فرد دیگری] شکل دهد. ... (Apud Mabro, 1991: 229 f).

بنابراین، آشکار است که ازدواج موقت در ایران نه فقط برای شیعیان، بلکه برای دیگر جماعت‌های دینی نیز مجاز بوده است (ذیلاً خواهیم دید که بنا بر تلمود بابلی رواج این نوع ازدواج میان یهودیان اعصار بسیار کهن نیز معمول بوده است). این شواهد در خور ملاحظه این فرض را تأیید می‌کند که در حقیقت نکاح موقت در رسوم کهن ایرانیان ریشه داشت که حتی پس از افول نظام حقوقی ساسانی نیز بر جای ماند، چنان‌که

در حقوق عرفی قرون اولیه اسلامی نیز رواج یافت و بعدها خود را با نظام حقوقی شیعه دوازده امامی وفق داد. در مقاله‌ای که هجده سال پیش نوشتم، به چند منبع حقوقی پهلوی در باب ازدواج موقت پرداختم و بسیار محتاطانه چنین نظر دادم که شباهت میان انواع گوناگون ازدواج موقت در ایران ساسانی و متعه در شیعه نمی‌تواند صرفاً تصادفی باشد (Macuch, 1985). در آن زمان که می‌کوشیدم به درک جزئیات پیچیده حقوق خانواده در عصر ساسانی برسم، موفق شدم شمار در خور توجهی از پاره‌های این جورچین بزرگ را نیز سر جای خود بچینم (See: especially Macuch, 1995 & 2003). اکنون، می‌کوشم به بحث در باب نقش مهم ازدواج موقت در حقوق خانواده در ایران پیش از اسلام پردازم و جایگاه آن را در طرح گسترده‌تر قوانین زرتشتیان تعیین کنم. طبقه‌بندی جزئیات گوناگون انواع مختلف زناشویی در منابع پهلوی به فهم ما از کارکرد ازدواج موقت در بافت گسترده‌تری از حقوق خانواده کمک خواهد کرد. این جزئیات را می‌توان در سه شیوه اصلی کاوید:

۱. ازدواج‌ها هم می‌توانند به صورت درون‌همسری (Endogamous) («خویدوده»؛ *xwēdōdah / xwēdōdād*)^۱ باشند و هم به شکل برون‌همسری (exogamous) («بیسپان»؛ *bayaspān*)^۲.
۲. این ازدواج‌ها را می‌توان هم برای مدت معینی (*az ān ī hamēīg*) منعقد کرد و هم بدون هیچ محدودیت زمانی (*nē az ān ī hamēīg*)^۳.
۳. این ازدواج‌ها از لحاظ قانونی به سه نوع اصلی تقسیم می‌شد: الف. ازدواج سنتی یا اصلی با «حقوق کامل زناشویی» (پادشاه‌زنی؛ *pādixšāy*) (no.) See: Macuch, 1981: 73-77 (no.) (4); and introduction: 7 f. ب. ازدواج کمکی (چگری؛ *čagar*) (no.) Macuch, 1981: 100-113 (no. 2), and introduction: 7 f. ج. ازدواج خودرایی (*xwasrāyēn/gādār*) (no.) Macuch, 1981: (no. 31), & introduction: 8

من شیوه سوم را به سه بخش تقسیم کردم تا به درک مفهوم «حقوق خانواده» در عصر ساسانی برسیم. فقط در صورتی می‌توانیم آن را به درستی تفسیر کنیم که تمام ترکیب‌های متقابل احتمالی بین این موقعیت‌ها را لحاظ کنیم. هر یک از سه نوع زناشویی قانونی را که ذیل شماره ۳ ذکر شده، اعم از پادشاه‌زنی و چگرزنی و خودسرزنی / گاداری، می‌توان مطابق با شیوه یکم منعقد کرد؛ یعنی به صورت ازدواج‌های درون‌همسری یا برون‌همسری. ° انعقاد این نوع ازدواج‌ها بر اساس شیوه دوم نیز امکان‌پذیر است؛ یعنی یا به منزله ازدواج دائمی بدون هیچ محدودیت زمانی یا به صورت ازدواج موقت در دوره زمانی معین. همان‌طور که در ذیل نشان خواهیم داد، ازدواج موقت، نه تنها نوعی ازدواج مجزا و متمایز در حقوق ساسانی نبود که با مفهوم کلی «نکاح» در فقه شیعی بیگانه باشد، بلکه بخش اصلی نظام خویشاوندی با کارکرد خاص خود در الگوی زیربنایی خانواده زرتشتی بود. به نظر می‌رسد دلیل اینکه هیچ واژه‌ای عالمانه و تخصصی برای این نوع ازدواج به کار نمی‌رفت همین باشد، زیرا به وضوح آشکار بود که هر یک از سه نوع قانونی زناشویی و مذکور در شیوه سوم را می‌شد به این روش نیز منعقد کرد (See Macuch, 1985).

بر اساس شواهد پراکنده که در منابع گوناگون درباره ازدواج موقت وجود دارد، طول مدت این نوع ازدواج می‌توانست به صورت متفاوت تعیین شود. بیشتر عبارات در کتاب حقوقی ساسانی *هزار دستان* مدت زمان نسبتاً طولانی ده‌ساله را تعیین می‌کنند:

- ka zan-ē(w) tā 10 sāl tan pad zanīh ō mard-ē(w) dahēd

«اگر زنی تا ده سال تن (یعنی تن خود را) به زنی مردی دهد» (MHD 87.17)

عبارات زیر را عروس بیان می‌کرد:

- tā 10 sāl zan ī tō hom

«تا (به مدت) ده سال زن تو هستم» (MHD 23.2)

- kū(-m tā 10 sāl) tan pad zanīh ō tō dād

«(تا/ به مدت ده سال) تن به زنی تو دادم» (MHD 87.2 f.)^۶

- kū-m tā 10 sāl tan pad zanīh {ō Mi}hrēn dād

«تا ده سال تن به زنی مه‌رین دادم» (MHDA 2.8)^۷

یکی دیگر از جمله‌های مادیان هزار دادستان که به دعوی حقوقی در رابطه با زن در ازدواج موقت می‌پردازد، مدت‌زمان محدود سه‌ساله را نشان می‌دهد:

- sāl 3 ō zanīh ī man mad

«(تا (به مدت) سه سال به زنی من درآمد» (MHD 83.13f)

- sāl 3 ō zanīh ī Kērēn mad

«(تا (به مدت) سه سال به زنی کرین درآمد» (MHD 83.14)

در کنار این اظهارات در هزار دادستان، عبارتی در روایت پهلوی دادستان دینی نشان می‌دهد که ازدواج موقت از نوع خویدوده نیز می‌توانست به مدت یک تا چهار سال منعقد شود: kē ē(w) sāl xwēdōdād pad zanīh darēd «آن که یک سال خویدوده به زنی (در ازدواج) [نگاه] می‌دارد» (همین لفظ راجع به دو و سه و چهار سال هم به کار رفته است. نک.: ادامه مقاله) (RivDd 18.7-19.2; Williams, 1990, no. 8h1-8h3). جالب است که تلمود بابلی - که تحت حکومت ساسانیان تکمیل شده و نه تنها از واژگان حقوقی ایرانی استفاده کرده، که احتمالاً تحت تأثیر قوانین ایرانی نیز قرار گرفته (See: Macuch, 1999 & 2002) - نشان می‌دهد که ازدواج موقت میان یهودیان بابل نیز انجام می‌شده است. در اینجا عبارت «زن برای یک روز» (See: Satlow, 2001: 194) ذکر شده که بعید است خاخام‌ها و عالمان یهود آن را تأیید کرده باشند، اما امکان انجام‌دادنش تحت نفوذ قوانین ایرانی وجود داشته است:

هر گاه «رَو» (Rav) [به «اردشیر»^۸ در کرانه غربی دجله] می‌آمد، اعلام می‌کرد:

چه کسی به مدت یک روز مال من شود؟ هر گاه «رشمائیل نَهْمَن» (R. Nahman)

[که در «ماحوزه» (Mahoza) زندگی می‌کرد] به «شِخونتزیو» (Shekhuntziv) [در

ساحل شرقی] می‌آمد، اعلام می‌کرد: چه کسی به مدت یک روز از آن من

خواهد بود؟ اما آیا نیاموخته‌اند که هیچ مردی نباید با زنی در سرزمینی ازدواج کند و سپس به سرزمینی دیگر رود و با زنی دیگر ازدواج کند مبادا [فرزندانشان] با یکدیگر ازدواج کنند تا نتیجه‌اش ازدواج برادر با خواهرش یا پدر با دخترش باشد و دنیا را از «حرام‌زاده‌ها» (Mamzerut) پُر کنند تا نمونه آیه «و زمین از فجور پر شود» (لاویان ۱۹: ۲۹) شوند؟ (Babylonian Talmud, Yoma)

^۹(17b & Yevamot 37a-b)

اگر شاهد تلمود را بپذیریم، ازدواج موقت می‌توانست برای مدت بسیار کوتاه یک‌روزه نیز منعقد شود (که با قوانین مؤخر فقه شیعه منطبق است). در منابع پهلوی فقط دوره‌های طولانی‌تر از یک تا ده سال تأیید می‌شود.

نقش ازدواج موقت در نظام حقوق خانواده عصر ساسانی دقیقاً چه بود؟ به منظور درک پیش‌زمینه آن، باید هدف اصلی از سه شیوه قانونی زناشویی را، که پیش‌تر بدانها اشاره شد، به خاطر بیاوریم. پیچیدگی این حوزه از حقوق فقط در صورتی درک می‌شود که یکی از تعهدات اصلی زرتشتیان را در نظر بگیریم: وظیفه حصول اطمینان از تداوم «نام‌برداری» (Nāmburdārīh) دودمان مرد با فرزندآوری، به‌ویژه پسران مشروع، بوده است که جانشین قانونی «پدرسالار» (Paterfamilias) یا «کدگ‌خودای» (Kadag-xwadāy) بوده و نه فقط اموال پدر را به ارث برده، بلکه نام و جایگاه او در خاندان و سلسله‌النسب (Paywand, tohmag) و همچنین جایگاه (Gāh) او در جامعه و مقام و پیشگاه (Pēšag) او در طبقه اجتماعی را نیز به ارث می‌بردند (See: Macuch, 1995 & 2003). البته، هدف اصلی هر نوع ازدواج در نظام پدرتباری‌ای چون نظام ساسانی به دنیا آوردن فرزندان مشروع، به‌خصوص فرزندان پسر، برای مرد بوده است. اما باید دانست که هیچ جامعه باستانی دیگری برای مصون‌ماندن از انقطاع نسل چنین نظام پیچیده‌ای از ازدواج و ارث ایجاد نکرده است. این نکته را نیز باید در نظر داشت که در هر گونه نظام پدرتباری این نکته اهمیت حیاتی دارد که حقوق قانونی مرد در مقابل زن و فرزندانش صراحتاً و به‌دقت تعریف شود.

در حالت عادی، ازدواج از نوع پادشاهزنی («با حقوق کامل مربوط به زناشویی») از طریق سرپرست عروس - که ممکن بود پدر، برادر یا یکی دیگر از اعضای مذکر خانواده اصلی باشد و به منزله سرپرست قانونی یا سالار (Sālār) عمل می‌کرد - منعقد و ترتیب داده می‌شد. اگر این ازدواج از نوع برون‌همسری بود، عروس نسب و دودمان اصلی‌اش را ترک می‌کرد و وارد دودمان (Sālārīh) شوهر می‌شد و از این رو تحت سرپرستی و قیمومت او قرار می‌گرفت و در نتیجه حق ارث‌بردن از قسمت خاصی از اموال شوهر به او می‌رسید. فرزندان حاصل از ازدواج پادشاهزنی، همگی فرزندان مشروع پدر طبیعی و واقعی خود بودند. زن با ورود به این نوع ازدواج خود را به فرزندآوری برای همسر خود متعهد می‌کرد و نقش «جانشین میانی یا واسطه‌ای» یا همان «آیوگین» را ایفا می‌کرد، چراکه ممکن بود شوهرش بدون برجای گذاشتن اولاد فوت کند. این نکته از نمونه پیمان ازدواج زیر استنباط می‌شود:

... wāhmān ēn-iz padīrēd kū zīndag dra(h)nay az zanīh ud ayōgēnīh / ayōgānīh^{۱۱} ud framānburdārīh ud tarsāgāh warzīdārīh ander im wāhmān az ērīh ud weh-dēnīh be nē wardom.

... بهمان [= عروس] این را نیز بپذیرد: تا زمانی که زنده هستم از زنی [ازدواج با داماد] و جانشینی میانی [ایوگینی] (او) و فرمان‌برداری و ترس‌ورزیداری (از) بهمان [= داماد] و رفتار نیک و (انجام‌دادن فرایض) دین بهی [= زرتشتی] برنگردم (Jamasp-Asana, 1897: 142, 1-4).^{۱۱}

همان‌گونه که در جای دیگر بحث کرده‌ام، اصطلاح «آیوگین» (که معنای عالمانه‌اش «جانشین میانی» است)^{۱۲} منحصرأً برای اشاره به سه گروه از زنان به کار می‌رود که به دودمان مردی متعلق‌اند که می‌توانست ظرفیت‌های تولید مثل آنها را در خدمت تداوم نسل خویش قرار دهد: ۱. همسران؛ ۲. دختران؛ و ۳. خواهران (، Macuch, 1985: 190, See: 2003). اگر مردی بدون باقی گذاشتن وارث مذکر فوت می‌کرد، همسر یا دختر یا

خواهرش به عنوان «جانشین میانی» عمل می‌کرد که وظیفه‌اش به دنیا آوردن حداقل یک جانشین قانونی برای شوهر، پدر یا برادر خود بود. اینجا است که با انبوهی از ساختارهای قانونی پیچیده مواجه می‌شویم که جایگاه قانونی افراد مشمول را به دقیق‌ترین شکل ممکن تعیین می‌کرد. درباره پادشاه‌زن باید گفت وظیفه‌اش به منزله آیوگین در قرارداد ازدواج قید می‌شد. اما راجع به دختر یا خواهری که نقش «جانشین میانی» را ایفا می‌کردند نوعی از ازدواج مجازی با محارم (خویدوده) از نوع ازدواج پادشاه‌زنی با پدر یا برادر به طور قانونی منعقد می‌شد (See: especially *REA*, Pursišn 1 & Macuch, 1995 & 2003). موقعیت قانونی دختر یا خواهر آیوگین، خود به خود به عنوان همسر در وضعیت ازدواج پادشاه‌زنی محسوب می‌شد. به عبارت دیگر، فرزندان او پسران مشروع پدر یا برادرش بودند که از سهم‌الارث کامل و حق جانشینی بهره‌مند بودند. آیوگین برای انجام‌دادن وظیفه‌اش، وارد ازدواجی از نوع چگری (با معنای تخصصی «ازدواج کمکی») با مردی در درون یا بیرون از دودمان خود می‌شد. هیچ یک از قوانینی که تعیین‌کننده ازدواج پادشاه‌زنی بود برای زناشویی چگری اعتبار نداشت: زن تحت قیمومت شوهرش قرار نمی‌گرفت و هیچ حقی بر حفظ دارایی و اموال او نداشت و از او ارث نمی‌برد. افزون بر این، شوهر در ازدواج چگری فقط به وجودآورنده فرزندان از این نوع ازدواج بود نه پدر قانونی‌شان. این، از آن رو بسیار بدیهی بود که اگر پدر طبیعی و واقعی فرزندان را به عنوان جانشین و وارث اموال خود می‌خواست، مجبور بود فرزندان حاصل از ازدواج چگری را به فرزندى خویش بپذیرد. در حقیقت، یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح‌شده در این زمینه به این پرسش مربوط می‌شود که آیا پدر طبیعی و واقعی می‌تواند فرزندان حاصل از ازدواج چگری را تحت شرایط خاصی به این منظور به فرزندى بپذیرد یا خیر (See: especially Macuch, 1981: 107-111). در نمونه‌های عادی، فرزندان حاصل از ازدواج چگری همه به صورت قانونی به پدر غیرواقعی پادشاه‌زنی‌شان تعلق داشتند.

سنت ایوگینی به هیچ وجه تنها راه تولید نسل برای مردِ عقیم نبود. چنان‌که تاکنون به‌خوبی روشن شده است، مرد می‌توانست به اصطلاح «ستور» یا «نماینده» ای (به معنای تخصصی «شخصی که مکلف به تولید فرزند برای مردی دیگر است») نیز برای خود منصوب کند، که ممکن بود مردی یا زنی از درون یا بیرون دودمانش باشد. در اواخر دوره ساسانی حتی هر پدرسالار با هر مقدار معینی از دارایی که در اختیار داشت به طور قانونی موظف بود برای خود ستوری تعیین کند (سنت «جانشینی جایگزین»)، صرف نظر از اینکه آیا او فرزندان پسر داشته است یا خیر. از این طریق، اگر فرزندان در طول حیاتش فوت می‌کردند، نام و شهرت او بر جای می‌ماند (Macuch, 1995: 155). ستور نیز می‌توانست به ازدواج چگری درآید که در آن صورت فرزندان او به پدر غیرواقعی‌شان تعلق داشتند نه به پدر طبیعی و واقعی‌شان.

همان‌طور که در ذیل نشان خواهم داد، هر دو نوع ازدواج پادشاه‌زنی و چگرزنی به صورت موقت نیز منعقد می‌شد، اگرچه، همان‌طور که ما دلیل خوبی برای این فرض داریم، احتمالاً شمار ازدواج‌های موقت از نوع چگر بیشتر از نوع پادشاه‌زنی بود (به‌زودی به نوع سوم ازدواج خواهیم پرداخت که در بالا بدان اشاره شد). با این حال، شواهدی غیرمستقیم (اما روشن) در اختیار داریم که ازدواج پادشاه‌زنی نیز می‌توانست بر مبنای مدت زمان معین منعقد شود:

MHD 87.2-3: ka gōwēd kū{-m tā 10 sāl} tan pad zanīh ō tō dād ēg-iš andar 10 sāl ayōgēn abar ō mānēd.

اگر او (= عروس) بگوید: «من تا ده سال تن به زنی تو دادم»، پس طی ده سال (وظیفه) جانشینی میانی (ایوگینی) بر او بماند (Macuch, 1985: 194 f. & 1993: 563).

چنان‌که در بالا دیدیم، زن هنگامی که وارد ازدواج پادشاه‌زنی می‌شد، به ایوگین شوهرش تبدیل می‌شد؛ یعنی اگر احیاناً شوهرش بدون فرزند باقی می‌ماند وظیفه

فرزندآوری برای وی پس از مرگش را در ازدواجی چگری می‌پذیرفت. در موضوع محل بحث ما، ازدواج به ده سال محدود می‌شود، به این معنا که وظیفه ایفای نقش در مقام «جانشین میانی» نیز به ده سال محدود می‌شود.

به نظر می‌رسد یکی از دلایل منعقد کردن ازدواج‌ها با محدودیت زمانی، عمل شایسته قراردادن پادشاه‌زن در اختیار مرد دیگری است که برای مدت خاصی همسر و فرزند نداشته تا بتواند وظیفه تولید نسل خود را به منزله شخصی زرتشتی انجام دهد. به منظور اجتناب از هر گونه سوء تفاهم باید بیفزاییم که ازدواج پادشاه‌زنی معمولاً به منزله ازدواجی دائمی بدون هیچ محدودیتی صورت می‌گرفت، زیرا این نوع ازدواج، پیوندی به شمار می‌آمد که حتی پس از مرگ مرد نیز تداوم می‌یافت. چنین ازدواجی، همچنان که یکی از متون پهلوی متأخر می‌گوید، «کاری فرشگردی» (امری جاودانه) به حساب می‌آمده است (REA 31.3, see: Macuch, 1985: 202). این مفهوم در بافت گسترده‌تر نظام حقوق خانواده زرتشتی نیز اهمیت داشت، زیرا در صورت نبود چنین قاعده‌ای برای شخص بیوه غیرممکن بود که از طریق شوهر دوم بتواند در مقام آیوگین یا ستور برای پادشاه‌شوهر متوفایش فرزندان مشروع به دنیا آورد، چراکه ازدواج پادشاهی دیگر (یعنی دوباره پادشاه‌زن شدن) پس از وفات شوهر اول نامعتبر و ناممکن بود. اما از سوی دیگر، نمونه‌هایی وجود داشت که در آن برگزیدن نوع زناشویی به مدت محدود مزایای بسیاری داشت. از آنجا که نظام حقوقی دوران ساسانی انعطاف‌پذیر بود، امکان انجام هر دوی این گزینه‌ها وجود داشت. از این رو، بهره‌بردن از قوای تولید مثل جنس مؤنث می‌توانست مزیت بزرگی برای چندین مرد یا به عبارتی چندین دودمان باشد. از مدت زمانی که در قرارداد ازدواج معین شده بود، کاملاً روشن بود که بارور شدن زن به چه کسی ربط دارد و اینکه فرزندان از لحاظ قانونی به کدام مرد یا دودمان تعلق دارند. چه بسا فرض کنیم این نوع ازدواج موقت بر مبنای کاملاً قانونی به منزله ازدواجی پادشاهی منعقد می‌شد که در آن فرزندان، اولاد مشروع شوهر به شمار می‌آمدند، اما در

واقع به دوره خاصی محدود می‌شد که پس از آن زن به شوهر اصلی‌اش باز می‌گشت (این می‌تواند دلیل فقدان حق تملک شوهر موقت بر اموال همسرش باشد):

MHD 101.4-8: mard zan ī pādixšāyihā ō ōy ī pad zan ud frazand niruzd ud pad ān niruzdīh
a-wināh ud xwāhišn ī pad zan dādīhā kard ēstēd ĵud-iz az hamdādestānīh ī zan dād
pādixšāy ud ka dahēd xwāstag ī zan ō ōy kē zan awiš dahēd nē rasēd.

مرد اجازه دارد پادشاه‌زن خویش را بدون کسب رضایت وی در اختیار مرد دیگری قرار دهد که به زن و فرزند نیاز دارد و (در ارتباط با این نیاز خود) گناهی مرتکب نشده است و طبق داد (قانون)، خواهش (تقاضای) همسر کرده است. و اگر همسر خویش را هم‌دادستانی داد (انتقال دهد)، خواسته (اموال) زن به آن (مردی) که او زن خویش را به او داد (واگذار کرده است)، نرسد (منتقل نمی‌گردد) (Macuch, 1993: 622).

از طریق جایز شمردن این گونه ازدواج‌ها در مدت زمانی که دقیقاً معین می‌شد، امکان بهره‌بردن از ظرفیت‌های تولید مثل زنان در یک دودمان تا بالاترین حد ممکن فراهم می‌شد. اگر زنی تا آخر عمر در ازدواج با مردی باقی می‌ماند، قدرت باروری‌اش به تولید اولاد فقط برای یک مرد تقلیل می‌یافت، در حالی که وی در مقام پادشاه‌زن می‌توانست هر بار با مرد دیگری ازدواج کند؛ و این کاملاً منطبق با اصل پدرتباری ازدواج بود (به این مفهوم که حقوق شوهر در قبال همسر و فرزندان‌ش باید به روشنی معین شود). از سوی دیگر، اجازه دادن به ازدواج‌های موقت قانونی امکان تولید فرزند برای چندین مرد را در دوره‌های مختلف زندگی‌شان فراهم می‌کرد: اینکه این موضوع، در واقع، یکی از دلایل اصلی ازدواج موقت بوده، در چندین متن از کتاب قانون ساسانی هزار داستان به وضوح تشریح شده است، از جمله متنی که در ذیل می‌آید:

MHD 23.1-4: ka duxt pad dastwarīh ī pid andar kas kunēd kū: 'tā 10 sāl zan ī tō hom' ud pid pēš az 10 sāl mīrēd pid tā 10 sāl stūr {yufsišn?} ud ka 10 sāl uzīd ud duxt zanīh ī kas nēst ayōgēn ī pid.

اگر دختر با دستور (اجازه) پدر(ش) با کسی قرار کند که «تا ده سال زن توأم»، و پدر پیش از ده سال (پیش از پایان قرار) بمیرد، (در آن صورت) دستور پدر باید به مدت ده سال [تغییر یابد]. و پس از آنکه ده سال سپری شد و دختر دیگر همسر آن مرد به حساب نمی‌آید، (پس) او جانشین میانی (ایوگین) پدرش به شمار می‌رود (Macuch, 1981: 188, & idem, 1993: 177; see also the commentary on p. 187, no. 12).

این نمونه می‌تواند بدین نحو توصیف شود: زنی با اجازه پدرش می‌تواند با شخص دیگری (در ازدواج پادشایی) به مدت ده سال ازدواج کند. این زن نمی‌تواند در صورت فوت پدر در این دوره زمانی نقش جانشین یا نماینده (ستور) را برای پدرش ایفا کند، چراکه او متأهل است و وظیفه دارد بر اساس قرارداد ازدواج پادشایی نقش «جانشین میانی» (ایوگین) را برای شوهرش ایفا کند. اما پس از انقضای مدت آن ازدواج، دختر می‌تواند به منزله ایوگین برای پدر متوفایش عمل کند و وظیفه به دنیا آوردن فرزند برای وی را انجام دهد.

«ازدواج کمکی» نوع چگری نیز می‌توانست در محدوده زمانی خاصی و کاملاً منطبق با هدف اصلی این نوع ازدواج، یعنی تولید اولاد به منزله جانشین یا نماینده (ستور) برای مردی دیگر منعقد شود. می‌توان تصور کرد که این قبیل ازدواج‌ها در مدت زمان محدود و موقتاً بر اساس زمانی صورت می‌گرفت که متوفا برای ستوری معینی تعیین کرده بود. مثال‌های ذیل گویای همین مطلب است:

MHD 96.8-10: zan ī mard kē-šān tā sāl xwāstag pad stūrīh awiš dād ō an(y) stūrīh burd pas az sāl stūrīh nēst.

... (اگر) زن یک مرد که خواسته (اموال) از طریق ستوری (جانشینی) تا ده سال به او داده شد به ستوری دیگر منتقل شود، در آن صورت، پس از مدت ده سال، دیگر ستوری وجود ندارد (Macuch, 1993: 609; see also idem, 1985: 200).

MHD 50.1-3: ka gōwēd {... xwāstag tā 10 sāl pad stūrīh (Zanbūd)} dārēd ud Zanbūd andar 10 sāl frazand zāyēd ān xwāstag pad xwēšīh be ō ān frazand rasēd.

... اگر [مرد] بگوید: «... این خواسته (اموال) را باید (زن بود) تا ده سال از طریق جانشینی (ستوری) نگاه دارد و زن بود ظرف مدت ده سال فرزندی به دنیا آورد، پس آن خواسته به خویشی (صاحب) آن فرزند برسد (تعلق خواهد گرفت) (Macuch, 1993: 326).

در هر دو مثال، رسم ستوری به مدت ده سال محدود می شود که در طول این مدت نماینده یا ستور (در هر دو مثال مؤنث) موظف بود برای شخصی که به نام او رسم ستوری تعیین شده بود، فرزندی به دنیا بیاورد. چنان که دیدیم، ستور وارد ازدواج چگری می شد که، طبق پنداشت ما، ممکن بود به مدت زمانی محدود شود که ستور برای آن تعیین می شد، چراکه چگرزن از طریق سود اموال و دارایی در ستوری حفظ می شد و پس از انقضای ستوری هیچ راهی برای حفظ و ابقای خود نداشت.

سومین نوع ازدواج در نظام حقوقی ساسانی که پیش تر بدان اشاره شد، «نکاح گادار/ خودسری» بود که بر مبنای رضایت عروس و داماد صورت می گرفت و به صورت نکاح موقت نیز می توانست منعقد شود. این نوع «ازدواج توافقی یا اجماعی» به وضوح از هر دو نوع پادشاه زنی و چگری متمایز بود، چون نه ازدواجی سنتی و از پیش تعیین شده بود که با جلب رضایت و موافقت سرپرست عروس منعقد شود و نه کارکرد ویژه ای مرتبط با زاییدن فرزندان برای مردی عقیم داشت (مانند ازدواج چگری). اگر پدر یا سرپرست زنی پس از آنکه وی به سن ازدواج می رسید مانع ازدواجش می شد، وی می توانست وارد ازدواج گادار/ خودسری شود. اصطلاحی که برای منعقد کردن این

نوع ازدواج کاملاً قانونی به کار می‌رفت عبارت بود از گادارکردن، که معنای تحت‌اللفظی‌اش «اختیارکردن معشوقه» است، حال آنکه معنای تخصصی‌اش عبارت است از «واردشدن به ازدواج خودسری یا نوع 'توافقی' آن» (Macuch, 1981: 89-95 (no.) & idem, 1985: 197 ff. (31). برخلاف ازدواج پادشاه‌زنی، همسر در ازدواج از نوع خودسری هیچ حقی بر حفظ اموال و دارایی نداشت و تحت قیمومت یا سرپرستی شوهر (گادار) قرار نداشت. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، ازدواج توافقی می‌توانست به صورت ازدواج موقت منعقد شود و علت مشخص آن محدودکردن پیوند و وصلتی بود که تأیید و موافقت سرپرست عروس را نداشت:

MHD 24.7-10: ka duxt abē-dastwar(īh) ī pid gādār kunēd agar gādār nē az ān ī hamēīg
 kunēd ēg-iš sālārīh (ud) abarmānd ī pidar juttar be nē bawēd ud ka gādār az ān ī hamēīg
 kunēd ēg-iš ā-š abarmānd ī pidar awiš nē rasēd ud pid-iz kār-windīšn az-iš appar be
 bawēd.

اگر دختر بی‌دستور پدر گادار (توافقی ازدواج) کند: اگر گادار نه از آن همیشگی (یعنی موقت) کند، پس سالاری (قیمومت) (و) ابرماند (ارث) پدر متفاوت نبود (تغییر نکند)؛ و اگر گادار از آن همیشگی (دائمی) کند، پس ابرماند (ارث) پدر به او نرسد و پدر نیز درآمد وی (دختر) را از دست دهد (Macuch, 1993: 179).

تفاوت بین دو شیوه موقت و دائمی در ازدواج توافقی کاملاً در این متن جالب توجه توصیف شده است: اگر عروس وارد ازدواج موقت از این نوع شود (nē az ān ī hamēīg)، از دودمان پدر جدا نمی‌شود و حق ارث از پدر و باقی ماندن تحت قیمومتش را برای خویش محفوظ می‌دارد؛ اما، اگر وارد ازدواج دائمی گاداری شود (az ān ī hamēīg)، حق ارث از پدر را از دست می‌دهد و پدرش نیز در مقابل دیگر هیچ‌گونه حقی بر درآمد دخترش ندارد، زیرا، چنان‌که از بافت متن برمی‌آید، دیگر سرپرست او محسوب نمی‌شود.

ازدواج موقت نه تنها در سه نوع پیوند قانونی پیش گفته مفید بود، بلکه در ازدواج‌های به‌خصوص خویدوده نیز کارآمد واقع می‌شد. از دیدگاه روحانیان زرتشتی، از میان انواع مختلف ازدواج‌های خویشاوندی، پیوندهایی که بین اعضای هسته اصلی خانواده (بین مادر و پسر؛ پدر و دختر؛ و برادر و خواهر) ایجاد می‌شد، بیشترین اهمیت را داشت. متون حقوقی شمار فراوانی از ازدواج‌های خویشاوندی گوناگون را تأیید کرده‌اند؛ از پیوند «مجازی» دختر و خواهر آيوگين گرفته تا ازدواج‌های «واقعی» که میان نزدیک‌ترین خویشاوندان صورت می‌پذیرفت، همگی در این منابع ذکر شده است. اما به طرز عجیبی، چنان‌که جای دیگر نیز بحث کرده‌ام، شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه این گونه ازدواج‌ها به دلیل موانع روان‌شناختی به‌آسانی صورت نمی‌پذیرفت، گرچه جامعه عصر ساسانی در این زمینه به هیچ‌گونه تابویی اعتقاد نداشت و از نظر آنان ازدواج با محارم عملی شایسته تلقی می‌شد (Macuch, 1991 & 2003). وارد شدن به ازدواج موقت با محارم به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین راه‌حل‌ها برای این دوراهی بود؛ آن‌که به این نوع پیوند معتقد بود، می‌توانست وظیفه دینی‌اش را انجام دهد بدون آنکه مجبور باشد در پیوندی دائمی بماند. بر اساس متنی پهلوی، پاداش دینی برای تشکیل پیوند خویدوده به نسبت تعداد سال‌هایی که ازدواج خویشاوندی حفظ می‌شد (یک، دو، سه یا چهار سال) افزایش می‌یافت:

RivDd 18.7-19.2: kē ē(w) sāl xwēdōdād pad zanīh dārēd ēdōn bawēd čiyōn ka-š hamāg ēn gēhān 3 ēk-ē(w) abāg āb abāg urwar ud abāg jōrdā ā-š pad ahlawdād be ō mard ī ahlaw dād hē ud ka 2 sāl pad zanīh dārēd čiyōn ka-š ēn gēhān 2 [ms.: 5] ēk abāg āb urwar jōrdā be ō mard ī ašō dād hē ka 3 sāl pad zanīh dārēd ēdōn čiyōn ka hamāg ēn gēhān abāg āb urwar abāg har čiš pad ahlawdād be ō mard ī ahlaw dād hē ka-š 4 sāl pad zanīh dārēd u-š yašt kard ēstēd +ā-š+ ruwān āškārag be garodmān šawēd ka nē +ā-š+ ō wahišt šawēd.

آن که یک سال خویدوده به زنی نگاه می‌دارد، ایدون بُود چنان که یک سوم همه این کیهان را با آب و با گیاه و با غله چون اهلوداد (خیرات، صدقه) به مرد اهلو (پرهیزگار) داده باشد؛ و آن که دو سال به زنی دارد، چنان است که دو سوم این کیهان را با آب، گیاه (و) غله به مرد روحانی (موبد) داده باشد؛ (و) آن که سه سال به زنی دارد، چنان است که همه این کیهان را با آب، گیاه (و) با هر چه در آنها است چون اهلوداد (خیرات، صدقه) به مرد اهلو (پرهیزگار) داده باشد؛ (و) آن که چهار سال به زنی دارد و یشت کرده باشد، پس روانش آشکارا به گرودمان (بهشت برین) شود (برود)، و اگر نه (اگر یشت نکرده باشد)، پس (روانش) [فقط] به بهشت شود (رَوَد) (Cf. Williams, 1990, pt. I: 58 f.; pt. II: 15,) (no. 8h1-8h3).

از شواهدی که این متن در اختیار ما قرار می‌دهد، می‌توانیم نتیجه بگیریم که ازدواج‌های خویشاوندی می‌توانست بر مبنای زمانی محدود منعقد شود و به زرتشتیان اجازه می‌داد این گونه ازدواج را به منزله وظیفه‌ای دینی انجام دهند، بی‌آنکه ناگزیر به ازدواجی دائمی باشند.

با تلخیص جزئیاتی که توانستیم درباره ازدواج موقت گرد آوریم، واضح و مبرهن به نظر می‌رسد که این نوع رابطه زناشویی بخش لاینفک و جدایی‌ناپذیر نظام حقوق خانواده در عصر ساسانی به شمار می‌رفت، از این جهت که نظام ازدواج را انعطاف‌پذیر می‌کرد و بر مبنای مهم‌ترین اصل آن دوره استوار بود که بنا بر آن هیچ مرد زرتشتی نمی‌بایست بدون برجای گذاشتن اولاد از دنیا برود! بر اساس قانونی نانوشته در هر جامعه پدرتبار، از آنجا که زن می‌توانست هر بار به همسری مردی درآید، این نوع زناشویی در مدت‌زمان محدود گزینه‌های بیشتری را فراهم می‌کرد؛ به گونه‌ای که زن می‌توانست موقتاً ازدواج پادشاه‌زنی را منعقد کند و برای این دوره زمانی با همه عواقب قانونی این نوع زناشویی و حقوق پادشاه‌زن وارد دودمان شوهرش شود. پس از اینکه

این ازدواج به زمان انقضایش می‌رسید، او می‌توانست مجدداً وارد دودمان اصلی‌اش شود و با منعقد کردن ازدواج چگری دوباره ظرفیت‌های تولید مثلش را در اختیار خانواده اصلی‌اش (به صورت آیوگین یا ستور) قرار دهد. توالی معکوس با آنچه ذکر شد نیز امکان‌پذیر بود: او می‌توانست با منعقد کردن رابطه زناشویی خویدوده (خوددودمانی، خوددوده‌ای، خویشاوندی) با پدر یا برادرش در طول مدتی خاص در دودمان خود بماند و سپس، پس از انقضای قرارداد ازدواج، به ازدواج برون‌همسری یا غیرخویشاوندی مبادرت ورزد. به طور خلاصه می‌توان گفت ازدواج موقت یکی از مهم‌ترین روش‌ها برای بهره‌بردن از باروری جنس مؤنث تا کامل‌ترین حد ممکن بود، بدون آنکه زن مجبور باشد دودمان پدرتباری‌اش را رها کند. در سیاق نظام حقوق خانواده در عصر ساسانیان، ازدواج موقت کارکرد مهمی دارد و در نتیجه از جایگاهی منطقی در الگوی اصلی و زیربنایی خویشاوندی و ازدواج برخوردار است. افزون بر این، این نوع ازدواج به هیچ وجه به زنانی محدود نمی‌شد که به جایگاه اقتصادی یا اجتماعی نازل‌تری متعلق بودند، چنان‌که از دوره پساساسانی تا عصر حاضر نیز چنین بوده است. برعکس، هر زن زرتشتی، در هر جایگاهی موظف بود در صورت ضرورت در مقام آیوگین یا ستور عمل کند و به منظور فراهم کردن اولاد برای پدر، برادر یا شوهر متوفا وارد ازدواجی به مدت محدود شود. از سوی دیگر، ازدواج موقت در فقه شیعه که با نکاح اسلامی بیگانه است، به منزله مسئله‌ای عجیب و غیرمعمول باقی ماند تا همچنان محل مناقشه شدید باشد. بنابراین، دلایل خوبی در اختیار داریم که ما را به این پنداشت سوق دهد که ازدواج موقت در حقیقت یکی از کهن‌ترین رسوم و سنن رایج در نظام حقوقی ایرانیان بوده است که حتی پس از ورود مسلمانان به ایران نیز بر جای ماند و در نتیجه فقط با نظام حقوقی مسلمانان در اقلیم‌هایی سازگاری یافت که این رسم باستانی در آنجا در طول قرون متمادی رواج داشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. در باب ازدواج با محارم، نک: Macuch, 1991 & 2003 with further references.
۲. در باب معنای این واژه عالمانه، نک: Macuch, 1993: 182, no. 3, with further references؛ نیز یادداشت شماره ۶ در زیر؛ کارلسن (Carlson, 1984) این واژه عالمانه را به شکلی دیگر تفسیر می‌کند. در باب قرائت‌ها و ریشه‌شناسی‌های احتمالی، نک: Sundermann, 1998.
۳. در باب واژه‌شناسی آن، نک: Macuch, 1981: 85; idem, 1985: 197 & idem, 1993: 179.
۴. در روایات فارسی نو از دو نوع زناشویی دیگر هم نام برده شده که یکی به نام آیوگین (ayōgēn) و دیگری به نام ستور (stūr) معروف است. این دو واژه عالمانه، نه آشکال متفاوتی از ازدواج، بلکه نهادهایی وابسته به حوزه پیچیده جایگزینی در ارث‌بری قانون ساسانی هستند؛ حوزه‌ای که بعدها در معرض کج‌فهمی واقع شد (نک: ادامه مقاله). در باب انواع ازدواج در روایات فارسی، نک: Macuch, 1981: 8 f؛ نیز بنگرید به نمودارهای ص ۱۱۱-۱۱۳.
۵. در ازدواج چگرزنی، بدون توجه به اینکه از نوع درون‌همسری باشد یا برون‌همسری، عروس در دودمان پادشاه‌شوهرش (شوهری که با او به شیوه پادشاه‌زنی ازدواج کرده است) باقی می‌ماند، زیرا ازدواج پادشاه‌زنی‌اش کمافی‌السابق معتبر بود. راجع به دختر یا خواهری هم که در مقام آیوگین به شیوه چگری ازدواج می‌کرد، زن در دودمان اصلی‌اش باقی می‌ماند، چراکه ساختار حقوقی‌اش از نوع ازدواج پادشاه‌زن در وضعیت درون‌همسری با پدر یا برادرش بود. به اعتقاد من، کارکرد ویژه ازدواج چگری به مثابه ازدواج کمکی به شکل پادشاه‌زنی به این پرسش پاسخ می‌دهد که چرا برای این گونه ازدواج‌ها واژه عالمانه «بیسپان» (bayaspān) که به نظر من معنای عالمانه «برون‌همسری» دارد) به کار نرفته است. توصیفی که از این اصطلاح در *مادیان هزار داستان*، پرسش ۳۱، س ۱۰-۱۴، مطرح شده، اگرچه متأخر و ابهام‌آمیز است، اما نکته مهمی که به نظر می‌رسد در آن هست این است که این واژه برای توصیف دو نوع ازدواج پادشاه‌زنی و گاداری (توافقی) به کار رفته که بر اساس آن عروس می‌بایست «خانه پدر یا برادرش را ترک کند» (با ارجاع به ازدواج پادشاه‌زنی: az xānag ī pid ... ayāb az xānag ī šōy šawēd bayaspān bawēd «اگر) از خانه پدر ... یا از خانه شوی بشود (برود)، (آن ازدواج) بیسپان (برون‌همسری) بُود»؛ با ارجاع به ازدواج گاداری: az xānag ī pid ud brād bēron šawēd ... ka ō nazdīk ī gādār šud bayaspān bawēd «اگر) از خانه پدر یا برادر بیرون شود (بیرون رود)، (پس آن ازدواج) بیسپان (برون‌همسری) بُود (است)»؛ نک: Macuch, 1993: 182, no. 3. در همه اینها، وقتی عروس ازدواج می‌کند، خاندانش «خانه» پدر و برادرش) را «ترک می‌کند» (šawēd) و از آن «بیرون می‌رود» (bēron šawēd). این یعنی این وصلت برون‌همسری بوده است. کارلسن (Carlson, 1984) توصیف دیگری از این اصطلاح پیش می‌کشد.
۶. در باب تفاوت میان جملات حقوقی که از نظر دستوری در حالت فاعلی ظاهر می‌شود، مانند «زن توأم» (zan ī ō tō hom)، و در مقابل، بیانی که در حالت مجهول (passive) یا ارگاتیو (ergative) یا با

کارکرد ازدواج موقت در نظام حقوق خانواده در دوران ساسانی / ۱۲۳

- «عامل» (agent) برای عباراتی که در پیمان و قرارداد می‌آیند، مانند «تن به زنی تو ... دادم» (... kū-m tan pad zanīh ... dād)، نک.: Macuch, 1981: 140, no. 30 & 176, no. 10.
۷. عنوان «مهرین» در کتب حقوقی نه به مرد خاصی، بلکه فقط به مرد به معنای عمومی‌اش اشاره می‌کند و با «آنولوس آگریوس» (Aulus Agerius) یا «نومریوس نگیدیوس» (Numerius Negidius) در حقوق رومی قیاس پذیر است.
۸. مقصود «وه‌اردشیر» است. این شهر به فرمان اردشیر بابکان، بنیان‌گذار سلسله ساسانی، در نزدیکی بابل در میان رودان بنا شد، که یکی از شهرهای تیسفون (یا به قول اعراب: مدائن) پایتخت ساسانی بوده است (م.).
۹. مدیون محبت‌های یاکوو المَن (Yaakov Elman) هستم که سخاوتمندانه مقاله منتشر نشده‌اش در باب «ازدواج و وسزگی‌های زناشویی در قوانین ربّی و ساسانی» را برایم ارسال کرد. نقل‌قول‌هایی که از تلمود آورده‌ایم، از این مقاله اقتباس شده است.

10. Written 'ywk'nyh

۱۱. مکنزی آن را به شکل دیگری ترجمه می‌کند (MacKenzie, 1969: 106).
۱۲. برای قرائت‌ها و تفسیرهای دیگری که از این واژه شده، نک.: Macuch, 1981: 104 (***)f., & idem, 1985, with further references آوانوشت‌هایی که ذیلاً برای این واژه به کار رفته، مبتنی بر ریشه‌شناسی کلینگن‌اشمیت (Klingenschmitt, 2000: 225f) است که این لغت را از ریشه اوستایی *aiiōyaēnī- یا *aiiūyaēnī- می‌داند و آن را با هندی باستان -ayugū-, VS ayogū- «دختری که تنها فرزند مادر است؛ تک‌فرزند دختر» هر دو از -a-iaugā- یا -a-iug- ترکیب می‌کند.

کتاب‌شناسی و کوتاه‌نوشت‌ها

- Brown, E. G. (1893). *A Year amongst the Persians*, London (reprint London 1984).
- Carlsen, B. H. (1984). "Who is the bayāspān Daughter?", In: *Middle Iranian Studies*, Ed. W. Skamowski and A. van Tongerloo, Leuven, pp. 115-121.
- Coulson, N. J. (1964). *A History of Islamic Law*, Edinburgh.
- Dd* → *Dādestān ī dēnīg*.
- Denffer, D. (1978). "Mut'a — Ehe oder Prostitution? Ein Beitrag zur Untersuchung einer Institution des šī'ītischen Islam", *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft* 128, pp. 229-325.
- Ende, W. (1980). "Ehe auf Zeit (*mut'a*) in der innerislamischen Diskussion der Gegenwart", *Die Welt des Islams* 20, pp. 1-43.
- Ferdows, A. K. (1985). "The Status and Rights of Women in *ithna 'ashari Shi'i* (sic!) Islam", In: *Women and the Family in Iran*, Ed. A. Fathi, Leiden, pp. 13-15.
- Fox, R. (1967). *Kinship and Marriage: An Anthropological Perspective*, Middlesex, Great Britain.
- Haeri, Sh. (1989). *Law of Desire: Temporary Marriage in Iran*, London.
- Haeri, Sh. (1994). "Temporary Marriage: An Islamic Discourse Female Sexuality in Iran", In: *The Eye of the Storm: Women in Post-Revolutionary Iran*, ed. M. Afkhami and E. Friedl, Syracuse, pp. 98-114.
- Heffening, W. (1993). "Mut'a", In: *Encycopaedeia of Islam* VII, pp. 757-759.
- Henning, W. B. (1942) (reprint 1977). "Mani's Last Journey", in: *Bulletin of the School of African and Oriental Studies*, pp. 941-953 (reprint in *Acta Iranica* 15, W. B. Henning, *Selected Papers* II, pp. 81-93).
- Hjerrild, B. (1993). "Ayōkēn: Women between Father and Husband in the Sasanian Era", In: *Medioiranica. International Colloquium 21st-23rd of May 1990. Leuven*, Ed. W. Skalmowski and A. van Tongerloo, pp. 79-86.
- Jamasp-Asana, J. M. (1897) (reprint 1913). *Pahlavi Texts*, Vols I-II. Bombay.
- Klingenschmitt, G. (1971). "Neue Avesta-Fragmente (FrA.)", *Münchener Studien Zur Sprachwissenschaft* 29, München, pp. 111-174.
- Klingenschmitt, G. (2000). "Mittelpersisch." In: B. Forssmann, R. Plath (eds.): *Indoarisch, Iranisch und die Indogermanistik. Arbeitstagung der Indogermanischen Gesellschaft vom 2. bis 5. Oktober 1997 in Erlangen*, Wiesbaden, pp. 191-230.
- MacKenzie, D. N. (1969). "The Model Marriage Contract in Pahlavi", In: *K. R. Cama Oriental Institute Golden Jubilee Volume*, Bombay.

- Marbo, J. (1991). *Veiled Half-Truths. Western Travellers' Perceptions of the Middle Eastern Women*, London.
- Macuch, M. (1981). *Das sasanidische Rechtsbuch Mātakdān i hazār Dādistān (Teil II)*. Wiesbaden (Abhandlungen für die Kunde des Morgenlandes, Bd. XLV, 1).
- Macuch, M. (1985). "Die zeitehe im sasanischen Recht — ein Vorläufer der šī'itischen mut'a-Ehe in Iran?", *Archäologische Mitteilungen aus Iran* 18, pp. 187-203.
- Macuch, M. (1991). "Inzest im vorislamischen Iran", *Archäologische Mitteilungen aus Iran* 24, pp. 141-154.
- Macuch, M. (1993). *Rechtsskasuistik Und Gerichtspraxis Zu Beginn Des Siebenten Jahrhunderts in Iran: Die Rechtssammlung Des Farroḥmard I Wahrāmān*, Wiesbaden: Harrassowitz.
- Macuch, M. (1995). "Herrschaftskonsolidierung und sasanidisches Familienrecht: zum Verhältnis von Kirche und Staat unter den Sasaniden", In: *Iran und Turfan: Beiträge Berliner Wissenschaftler, Werner Sundermann zum 60. Geburtstag gewidmet*, ed. Chr. Reck, P. Zieme. Wiesbaden 1995 (Iranica 2), pp. 149-167.
- Macuch, M. (1999). "Iranian Legal Terminology in the Babylonian Talmud in the Light of Sasanian Jurisprudence", *Irano-Judaica* 4: 91-101.
- Macuch, M. (2002). "The Talmudic Expression 'Servant of the Fire' in the Light of Pahlavi Legal Sources", *Studies in Honor of Shaul Shaked I = Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 26: 109-129.
- Macuch, M. (2003). "Zoroastrian Principles and the Structure of Kinship in Sasanian Iran", In: *Religious Themes and Texts of pre-Islamic Iran and Central Asia. Studies in Honour of Professor Gherardo Gnoli on the Occasion of his 65th Birthday on 6 December 2002*, ed. C. Cereti, M. Maggi, E. Provasi, Wiesbaden 2003, pp. 231-246.
- Madelung, W. (1985). "Shi'i Attitudes toward Women as reflected in Figh. In: *Religious Schools and Sects in Medieval Islam*, London, pp. 69-79.
- MHD → *Mādayān ī Hazār Dādestān*, Facsimilie by Modi, J.J., *Mādigān-i-Hazār Dādistān. A Photozincographed Facsimile of a Ms. belonging to the Mānockji Limji Hoshang Hātariā Library in the Zarthoshti Anjuman Ātashbeharām*, Poona 1901.
- MHDA → *Mādayān ī Hazār Dādestān*, Facsimilie by Anklesaria, T. D., *The Social Code of the Parsis in Sassanian Times or Mādigān i Hazār Dādistān*. Pt. II, Bombay 1912.
- Mir-Hosseini, Z. (1993). *Marriage on Trial: A Study of Islamic Family Law: Iran and Morocco Compared*, London.
- Mir-Hosseini, Z. (1998). "A Response to Shahla Haeri's Review of Marriage on Trial", *International Journal of Middle East Studies* 30, pp. 469-471.

- Mir-Hosseini, Z. (2000). *Islam and Gender: The Religious Debate in Contemporary Iran*, London, New York.
- Pollak, J. E. (1961). "Die Prostitution in Persien", *Wiener medizinische Wochenschrift* 11, pp. 563-565.
- REA → *Rivāyat ī Ēmēd ī Ašāwahištān*.
- RivDd → *Pahlavi Rivāyat accompanying the Dādestān ī Dēnīg*.
- Sachau, E. (1914). *Syrische Rechtsbücher, Dritter Band, Corpus Iuris des persischen Erzbischofs Jesubocht*, Berlin.
- Satlow, M. L. (1995). *Tasting the Dish, Rabbinic Rhetorics of Sexuality*, Atlanta, Georgia.
- Satlow, M. L. (1995). *Jewish Marriage in Antiquity*, Princeton and Oxford.
- Schacht, J. (1950). *The Origins of Muhammadan Jurisprudence*, Oxford.
- Sundermann, W. (1998). "On a Middle Persian Legal Term and its Forgotten Origin", In: *Proceedings of the Third European Conference of Iranian Studies, held in Cambridge, 11th to 15th September 1995, Part I: Old and Middle Iranian Studies*. Ed. N. Sims-Williams, Wiesbaden, pp. 121–130.
- Williams, A. V. (1990). *The Pahlavi Rivāyat Accompanying the Dādestān ī Dēnīg*, Part I: Transliteration, Transcription and Glossary; Part II: Translation, Commentary and Pahlavi Text, Copenhagen.